

برهم‌کنش «دعا» و «امر الهی»: تحلیل رابطه دوسویه در چارچوب متن قرآن کریم

رامین طیارى نژاد^{۱*}، ابوالفضل خوش منش^۲

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵

چکیده

خداوند انسان را به دعا کردن فراخوانده و باب تعامل زبانی و نوعی گفت‌وشنود را میان خود و انسان گشوده است. دعا در مواضع قابل توجهی از متن قرآن، در پیوند با «امر الهی» قرار دارد. این پژوهش با هدف تحلیل برهم‌کنش این دو مفهوم و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای مضمونی، می‌کوشد تا الگویی قرآنی از تعامل دعا و امر الهی به دست دهد. یافته‌ها دلالت بر تعامل پویا و سه‌وجهی میان سه مفهوم «امر الهی»، «طمع» و «دعا» در سیاقی واحد دارد؛ این هم‌کنشی، حاکی از آن است که «امر الهی» به‌معنای حکمرانی ویژه خداوند، موجد اصلی «طمع» در معنای امید این جهانی است و دعا، کنشی برخاسته از چنین امیدی است. تحلیل آیات سوره‌های اعراف، رعد، ابراهیم، نحل، سجده و غافر نشان می‌دهد که دعا در بستر «امر الهی» معنا می‌یابد؛ امری که هم شامل سنت‌های جاری در آفرینش است و هم امکان مداخله بی‌واسطه الهی را فراتر از اسباب طبیعی تأیید می‌کند. انسان با درک اینکه جهان بر پایه «امر الله» استوار است، به این باور می‌رسد که خداوند قادر است هر وضعیتی را تغییر دهد. از این منظر، دعا انسان را به مشارکت فعالانه در اداره جهان و امکان تغییر سرنوشت دعوت می‌کند و به‌عنوان ابزاری کلیدی در تکمیل مقام خلیفه‌اللهی انسان شناخته می‌شود که مسئولیت او را در قبال جهان یادآوری می‌کند. اخلاص و شناخت (ادراک جایگاه امر الهی) به‌عنوان دو شرط لازم تأثیرگذاری دعا، نشان می‌دهد که مشارکت انسان در تدبیر جهان، مشروط به رشد معنوی و اخلاقی اوست.

واژگان کلیدی: دعا، امر الهی، امید، طمع، تحلیل محتوا

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسئله

مسئله دعا و نیایش در الهیات دینی و قرآن از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است و به عنوان یکی از ارکان اصلی ارتباط مستقیم و بی واسطه انسان با خداوند مطرح می شود. این مقوله از دیرباز مورد توجه بشریت بوده و در سابقه تاریخی همه اجتماعات بشری- از اقوام بدوی تا جوامع پیچیده بشری- گونه ای از نیایش وجود داشته تا آنجا که دعا حتی نزد خداناباوران و در رویکرد غیررئالیستی نیز واجد ارزش روان شناختی شناخته شده است.

علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلٌ خَفِيًّا فَهَمَزَتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (اعراف / ۱۸۹)، به مناسبت دعایی که پدر و مادر برای فرزند خود می کنند، به خصوص در شرایطی که انقطاع از اسباب عادی حاصل شود، به این حقیقت به عنوان یک حالت ویژه انسانی اشاره کرده است (۱۳۹۰، ج ۸: ۳۷۵).

فارغ از عمومیت فعل نیایش در عرف انسان ها، نیایش موضوع مطالعه و پژوهش بسیاری از فلاسفه، متکلمان، مورخان، روان شناسان، باستان شناسان، جامعه شناسان و حتی اندیشمندان عرصه هنر و ادبیات قرار داشته و مباحث متنوع و متکثری پیرامون هستی شناسی و معرفت شناسی دعا به خصوص نسبت به شایع ترین مرتبه آن، یعنی «دعای حاجت» با تأکید بر مکانیزم اجابت در گرفته است. مطالعه دعا در قرآن کریم به عنوان یکی از بسترهای متنی معتبر به گونه ای که ناظر به مسئله محوری دعا باشد و برخی مسائل کلان این مقوله را پوشش دهد، یکی از عرصه های لازم در ارائه تصویری روشن تر از مسئله نیایش است. دعا در قرآن کریم در مواضع و بافت های گوناگونی مورد توجه قرار گرفته که یکی از آن ها، استعمال دعا در پیوند با «امر الهی» است. تعامل میان دو مفهوم «دعا» و «امر الهی» به طور صریح در آیات ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف، ۲ تا ۱۴ سوره رعد، ۳۲ تا ۴۱ سوره ابراهیم، ۱۲ تا ۲۰ سوره نحل، ۴ تا ۱۶ سوره سجده و ۶۰ تا ۶۸ سوره غافر مشاهده می شود و به طور غیرمستقیم و با ادبیات دیگری در سایر آیات نیز قابل پیگیری است. نیایش (دعا) و امر الهی

دو مفهوم اساسی در قرآن کریم هستند که به نظر می‌رسد در تعاملی پویا، نقشه راهی برای تکامل معنوی و اجتماعی انسان ترسیم می‌کنند.

۲-۱- پرسش‌های پژوهش

بر اساس آنچه که گذشت، این مقاله به دنبال کشف رابطه بین دعا و امر الهی از منظر قرآن کریم و به دست آوردن دلالت‌های مهم در تبیین امکان و مکانیزم اجابت دعاست. برای دستیابی به این هدف، پرسش اصلی این است که چگونه نیایش و امر الهی در قرآن با یکدیگر تعامل می‌کنند و این تعامل چه تأثیری بر زندگی انسان دارد؟ پاسخ به این پرسش، وابسته به تبیین پرسش دیگری است و آن اینکه، اساساً «امر الهی» به چه معناست؟ این پژوهش با تحلیل پیوند میان دعا با امر الهی و بافت‌شناسی آیات مرتبط و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا در تبیین معنای امر الهی در قرآن کریم، درصدد است ضمن پاسخ به پرسش‌های مذکور، الگویی قرآنی از تعامل نیایش و امر الهی به دست دهد که هم‌زمان به ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان پاسخ می‌دهد و تصویر روشنی از جایگاه دعا در نظام مفاهیم قرآنی و الهیاتی ترسیم می‌کند. این الگو نه تنها به فهم عمیق‌تر و نظام‌مند مفاهیم قرآنی کمک خواهد کرد، بلکه می‌تواند چارچوبی نظری برای پژوهش‌های آینده در حیطه الهیات عملی و زیرشاخه‌های آن از جمله الهیات نیایش و دانش‌های میان‌رشته‌ای فراهم سازد.

۳-۱- پیشینه پژوهش

دعا از مقوله‌های پربسامدی است که همواره در ردیف موضوعات مورد مطالعه اندیشمندان در علوم مختلف، قرار داشته و از این رو بحث از دعا در بسیاری از منابع تاریخی وجود دارد. دعا در دانش‌های جدید مثل جامعه‌شناسی دین، الهیات اجتماعی، روان‌شناسی، فلسفه دین، زبان‌شناختی و... نیز جایگاه برجسته‌ای یافته و همچنان محمل بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها است.

پرداختن به متون ادعیه و معارف مندرج در آن‌ها، وجه غالبی است که عمدتاً در مطالعات سنتی و درون‌دینی مورد توجه بوده است. در اینگونه پژوهش‌ها، گاهی یک دعا به‌طور کامل مورد شرح قرار گرفته که از میان آثار معاصر می‌توان به شرح دعای مکارم‌الاخلاق اثر محمدتقی فلسفی به زبان فارسی، اشاره نمود و گاهی نیز پژوهش‌های موضوعی ناظر بر یک دعای خاص، مطمح نظر بوده که از جمله می‌توان مقاله «تبیین توحید در دعای صباح با مبانی صدرالمتألهین» (شهیدی و صادقی حسن‌آبادی، ۱۴۰۰) را، نام برد.

پیام‌سنجی دعا و بحث از آثار روانی و اجتماعی آن، وجه غالبی است که عمدتاً در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دعا بر آن تمرکز شده است. کتاب «قدرت دعا»، اثر کاترین پاندر، از این منظر به دعا و نقش آن در بهبود کیفیت زندگی این‌جهانی انسان پرداخته و اثر سازنده‌ای که بر سلامت جسمی و بهداشت روانی انسان دارد را، مورد توجه قرار داده است. این اثر بستر پژوهش‌های علمی دیگری را فراهم آورده که از آن جمله می‌توان به مقاله «بررسی مقایسه‌ای دعا از منظر مولانا و کاترین پاندر» (مردانی، حسن‌پور، روحانی و باقری خلیلی، ۱۴۰۰)، اشاره کرد که با رویکردی تطبیقی، دعا را در نگاه مولوی، به‌عنوان نماینده عرفان اسلامی و کاترین پاندر، به‌عنوان نماینده عرفان مسیحی مورد کنکاش قرار داده است. مقاله «فرآیند و مکانیزم تأثیر دعا بر کاهش اضطراب و افسردگی» (ولی‌زاده، ۱۴۰۱) نیز، از این سنخ پژوهش‌ها است که به شیوه تأثیرگذاری دعا با رویکرد روان‌شناختی پرداخته است.

گونه دیگری از پژوهش‌های جدید که باعث منازعات فراوانی به‌ویژه در فلسفه دین شده، بررسی نسبت میان امکان‌اجابت دعا- دعای مستجاب- با نظامات فلسفی، همچون نظام علیّت و مباحث مربوط به خداشناسی- همچون امکان‌تغیّر و تأثیرپذیری خداوند است. پژوهش‌هایی در حوزه فلسفه دین مثل «بررسی چالش معرفت‌شناختی استجاب دعا از منظر دیویسون و چوی» (طرقی و فخار نوغانی، ۱۴۰۱)، از همین منظر به مسئله‌بودگی دعا توجه کرده و تلاش نموده با استناد به شواهد بیرونی و قرائن درون‌دینی، دیدگاه تضمین معرفتی استجاب دعا را در برابر دیدگاه عدم امکان‌اجابت دعا، تقویت کند.

نوع دیگری از آثار دعاپژوهی، تحقیقات قرآن‌پایه‌اند که عمدتاً حول مضمون‌یابی ادعیه قرآنی یا تعامل بینامتنی ادعیه مأثور با قرآن کریم و گونه‌شناسی دعا شکل گرفته‌اند؛ از این میان می‌توان به مقاله «مطالعه مضامین دعا‌های دعاکنندگان در قرآن کریم و آموزه‌های تربیتی مبتنی بر آن» (کاشانی و موسوی، ۱۴۰۲)، اشاره نمود که با روش تحلیل محتوا به استخراج و دسته‌بندی آموزه‌ها پرداخت.

بافت‌شناسی دعا به مثابه یک مقوله در چارچوب متن قرآن کریم با رویکرد پاسخ به چالش‌های معرفت‌شناسانه، خلأ تحقیقات قرآنی در زمینه دعا به شمار می‌آید که این پژوهش درصدد رفع آن است. در نهایت بر اساس جستجوی به عمل آمده، دریافت شد که این موضوع از تحقیقی که بتوان آن را پیشینه خاص پژوهش موردنظر این جستار با لحاظ ویژگی‌های موردنظر آن تلقی کرد، برخوردار نیست؛ از این رو به ذکر چند اثر علمی که به‌طور کلی و با رویکردهای مختلفی به مسئله دعا پرداخته‌اند، به‌مثابه پیشینه عام آن، اکتفا شد.

۲- روش‌شناسی تحقیق

یکی از روش‌های تحقیق میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی که دایره وسیعی از ارتباطات اعم از گفتاری، شنیداری و نوشتاری را در بر می‌گیرد، روش تحلیل محتوا [۱] است. این روش به تحلیل ارتباطات معنادار می‌پردازد و لذا ارتباطات عامیانه‌ای که مفاهیم در آن‌ها روشن و بدیهی هستند را، شامل نمی‌شود (باردن، ۱۳۷۵: ۳۰ و ۳۳).

ذیل روش تحلیل محتوا، انواع مختلفی فنون تعریف شده که فن «تحلیل محتوای مضمونی» [۲] از پرکاربردترین آن‌ها است. این فن با تمرکز بر متن و اجزای تشکیل‌دهنده آن اعم از کلمات، جملات، پاراگراف‌ها و... به‌طور نظام‌مند سعی در تبیین و دستیابی به اندیشه‌ها، نظریه‌ها و پیام‌های موجود در یک متن دارد. در تحلیل محتوای مضمونی، سعی در یافتن هسته‌های معنی‌داری از متن است که با هم مرتبط هستند و حضور و فراوانی آن‌ها حکایت از معناهایی در خصوص هدف تحقیق است (همان: ۱۲۰).

در تحلیل محتوای مضمونی به عنوان نوعی از روش تحلیل محتوا، تکیه محقق بیش از هر چیزی دیگری، روی مضامین و محتوای پیام و متن است. در این روش محقق تلاش می‌کند به جای استفاده از مقیاس‌ها و پرسش‌نامه‌های از پیش طراحی شده، مضامین متن را مورد سنجش قرار دهد (نوندورف، ۱۳۹۵: ۱۹۲ و ۱۹۳). در تحلیل محتوای مضمونی، برخلاف روش تحلیل مضمون [۳] که یک روش کاملاً کیفی است، کمیّت و تحلیل‌های آماری اهمیت دارد و پشوانه تحلیل‌های کیفی قرار می‌گیرد. همچنین پژوهشگر در تحلیل محتوای مضمونی، عمدتاً بر توصیف متمرکز است و از تفسیر، در کمترین حدّ ممکن استفاده می‌کند (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۸). فراوانی مضامین تکرار شده، به عنوان شاخصی برای استنباط پیام‌های کلیدی و اهداف الهی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد با ترکیب تحلیل آماری و تفسیر محتوایی، امکان درک نظام‌مند مفاهیم قرآنی و ارتباط آن‌ها با «دعا» را فراهم می‌سازد.

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای مضمونی و تمرکز بر واحد آیات (آیات حاوی دو اصطلاح «دعا» و «امر الهی» و تمامی سیاق مرتبط به آن‌ها) و مشابه رویکرد داده‌بنیاد، با دو مرحله کدگذاری باز و محوری، به استخراج مضامین اقدام شد.

ابتدا با خوانش و مطالعه مکرر متن و ثبت یادداشت‌ها، مفاهیم اولیه شناسایی و به عنوان مضامین فرعی (کدهای اولیه) معرفی شدند. سپس در مرحله کدگذاری محوری، مضامین اصلی از طریق ترکیب و تجمیع همان مضامین فرعی استخراج گردیدند. استخراج مضامین با توجه به محدود بودن آیات مورد تحلیل، به صورت دستی انجام گرفته است.

در مرحله نخست، مضمون اصلی (بیانگر هدف آیه) و مضامین فرعی (عناصر تشکیل دهنده آن)، بر اساس واژگان کلیدی هر آیه شناسایی شدند. سپس جهت‌گیری اصلی هر آیه با توجه به سیاق آیات قبل و بعد تعیین گردید.

فرآیند تحقیق در دو مرحله سامان یافت:

مرحله اول شامل ترسیم جدولی با چهار ستون «کلیدواژگان»، «مضمون اصلی»، «مضامین

فرعی» و «جهت‌گیری» برای بررسی مفاهیم «دعا» و «امر الهی»؛

مرحله دوم مشتمل بر تحلیل کمی (بررسی فراوانی مقوله‌ها) و کیفی (تفسیر داده‌ها بر اساس آمار).

این نکته حائز اهمیت است که بر مبنای ماهیت محتوای متن، استخراج مضامین اولیه و فرعی به دو صورت «کدگذاری آشکار» و «کدگذاری پنهان» انجام شده است؛ بر این اساس، استخراج مضامین اولیه، محدود به اجزای بارز و محتوای آشکار متن نشده و به استخراج دلالت‌های ضمنی و پنهان متن نیز التفات شده است. در استخراج معنای ضمنی و پنهان متن با توجه به وابستگی آن به بافت و سیاق متن، سعی شد به تفاسیری همچون میزان مراجعه شود. این روش با ترکیب تحلیل‌های آماری و تفسیری، امکان بازخوانی نظام‌مند مفاهیم قرآنی را فراهم می‌کند.

درباره اعتبارسنجی روش (مشتمل بر پایایی و روایی تحقیق) نیز، می‌توان از دو جنبه سخن گفت: روایی تحقیق با توجه به مشابهت نتایج و یافته‌های حاصل از نگارش حداقل سه مقاله علمی با همین روش که بخش زیادی از داده‌ها نیز مشترک بود، اثبات می‌شود. ارزیابی اثر توسط نخبگان و تأیید بیش از ۷۵ درصد محتوا توسط ارزیاب، یکی از طرق معتبر در اثبات پایایی تحقیق است؛ این تحقیق مستخرج از رساله دکتری است و دست‌کم توسط دو تن از اساتید-اساتید راهنما و مشاور-مورد ارزیابی محتوایی و روشی قرار گرفته و تأیید شده است.

۳- دامنه آیات مورد تحلیل

اصطلاح «دعا» با ماده «دعو»، در ۱۸۲ آیه از قرآن کریم با مشتقات متنوع به کار رفته و معانی مختلفی را ساخته است. از موارد کاربرد معانی آن می‌توان به معنای «ندا و صدا» در آیه ﴿وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءٌ وَنِدَاءٌ﴾ (بقره/۱۷۱)، معنای «عبادت» در آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (جن/۱۸)، معنای «ادعا» در آیه ﴿فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُتُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (اعراف/۵) و در شمار قابل توجهی از آیات به معنای «مطلق دعوت کردن» از جمله در آیات ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾

برهم کنش «دعا» و «امر الهی»: تحلیل رابطه دوسویه ... دامن طبری نژاد و ابوالفضل خوش منش

(یوسف / ۱۰۸) و ﴿وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلٰى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَاءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ﴾ (یونس / ۲۵) اشاره نمود.

در این تحقیق، معنای عرفی دعا- یعنی نیایش و طلب حاجت از خداوند- موردنظر است که حجم زیادی از آیات قرآن کریم را دربرگرفته است. البته روشن است که دعا در این معنا، بیارتباط با معنای «عبادت» نیست و ازاینرو در مواردی می‌توان به چنین معنایی نیز استناد ورزید. از این میان، در شش دسته از آیات، «دعا» در پیوند با «امر الهی» به کار رفته و این میزان تعامل، بیانگر معناداری آن است. تمرکز تحقیق حاضر بر همین پیوند، معطوف شده و ازاینرو، محدوده تحلیل محتوا فقط شامل همین آیات می‌باشد و از دلالت‌های سایر آیات حاوی «امر الهی» بدون تعامل آشکار با «دعا» و آیات حاوی «دعا» بدون تعامل آشکار با «امر الهی» که در تأیید یا امتداد مضامین مستخرج از تحلیل محتوا می‌توانند ایفای نقش نمایند، به‌گونه‌ای معتبر و مستدل در تحلیل‌های کیفی بهره برده می‌شود.

۴- جدول تحلیل محتوا

آیات مورد بحث به ترتیب ذیل در جدول تحلیل محتوا قرار می‌گیرند. با توجه به محدودیت ظرف مقاله و از آنجا که تعامل میان «دعا» و «امر الهی» در دسته‌هایی از آیات مطرح است، طبعاً نمی‌توان تمام آیات دسته‌ها را در جدول جاگذاری نمود و لذا تنها آیاتی درج می‌شود که هر دو مفهوم مورد بحث را پوشش داده باشند.

جدول (۱): تحلیل مضمون آیاتی از سوره اعراف حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾

(اعراف / ۵۴-۵۶)

کلیدواژگان	ربّ، الله، خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، مسخرات بامر، لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، اذْعُوا رَبِّكُمْ، تَضَرَّعًا وَخُفْيَةً، الْمُعْتَدِينَ، لَا تُفْسِدُوا، وَاذْعُوهُ، خَوْفًا وَطَمَعًا، رَحِمَتِ اللهُ، الْمُحْسِنِينَ				
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)				
مضامین فرعی	خداوند، خالق آسمان‌ها و زمین است.	تدبیر امر آفرینش با خداوند است.	عرضه دعا فقط به درگاه پروردگار خالق و مدبّر رواست.	دعا متضرعانه، پنهانی و توأم با خوف و طمع باشد.	دعا یک عامل اصلاح زمین و دعاکننده از محسین است.
کدگذاری	A1	A2	A3	A4	A5
جهت‌گیری کلی	پشتوانه الهیاتی دعا/ چگونگی انجام دعا/ کارکردهای دعا				

جدول (۲): تحلیل مضمون آیاتی از سوره رعد حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ (رعد/۲) * ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ أُنْبُوتَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ (رعد/۱۲) * ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفِّهِ إِلَى الْمَاءِ لِيُثْلَغَ فَأَهُ وَما هُوَ بِبَالِغِهِ وَما دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (رعد/۱۴)					
کلیدواژگان	الله، رفع السماوات، استوی علی العرش، سَخَّرَ الشمس و القمر، يدبّر الامر، يفصل الآيات، لقاء ربكم، يريك البرق، خوفا و طمعا، له دعوه الحق				
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)				
مضامین فرعی	تدبیر امر آفرینش با خداوند است.	امر الهی در خلقت، موجد خوف و طمع در انسان است.	دعا بازتاب امر الهی در خلقت و امید به آن است.	دعا به درگاه غیر خدا، بی‌ثمر است.	
کدگذاری	B1	B2	B3	B4	
جهت‌گیری کلی	پشتوانه الهیاتی دعا/ مبنای بی‌ثمری دعا از غیر خدا				

جدول (۳): تحلیل مضمون آیاتی از سوره ابراهیم حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ * وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ * وَءَاتَيْنَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ (ابراهيم/ ۳۲ تا ۳۵) ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (ابراهيم/ ۳۹)					
کلیدواژگان	الله، خلق السماوات و الارض، رزقا لكم، سخر لكم، ءاتینکم، نِعَمَتَ الله، الانسان، ظَلُومٌ کَفَّار، دُعَاء				
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)				
مضامین فرعی	خداوند، خالق آسمان ها و زمین است.	تدبیر امر آفرینش با خداوند است.	خداوند برآورنده حاجات و درخواستها است.	عرضه دعا فقط به درگاه پروردگار خالق و مدبر روست.	خداوند فراتر از اسباب عادی به اجابت دعا می پردازد.
کدگذاری	C1	C2	C3	C4	C5
جهت گیری کلی	موضوع دعا / پشتوانه الهیاتی دعا				

جدول (۴): تحلیل مضمون آیاتی از سوره نحل حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نحل/ ۱) * ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسْخَرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل/ ۱۲) * ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (نحل/ ۲۰)	
کلیدواژگان	امر الله، سبحانه و تعالى عما يشركون، سخر لكم، مسخرات بأمره، يعقلون، يدعون
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)

مضامین فرعی	تدبیر امر آفرینش با خداوند است.	دعا به درگاه غیرخالق و غیرمدبر، وجهی ندارد.
کدگذاری	D1	D2
جهت گیری کلی	مبنای بی‌ثمری دعا از غیرخدا	

جدول (۵): تحلیل مضمون آیاتی از سوره سجده حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ * يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ (سجده/ ۴ و ۵) * ﴿تَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (سجده/ ۱۶)					
کلیدواژگان	الله، خلق السماوات و الارض، استوی علی العرش، ولی، شفیع، تدبیر الامر، يدعون ربهم، خوف و طمعاً، ينفقون				
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)				
مضامین فرعی	خداوند، خالق آسمان‌ها و زمین است.	تدبیر امر آفرینش با خداوند است.	دعا بازتاب امر الهی در خلقت و امید به آن است.	دعا باید توأم با خوف و طمع (امید) باشد.	عبادت و اخلاص، پشتوانه دعا است.
کدگذاری	E1	E2	E3	E4	E5
جهت گیری کلی	چگونگی دعا / پشتوانه الهیاتی دعا				

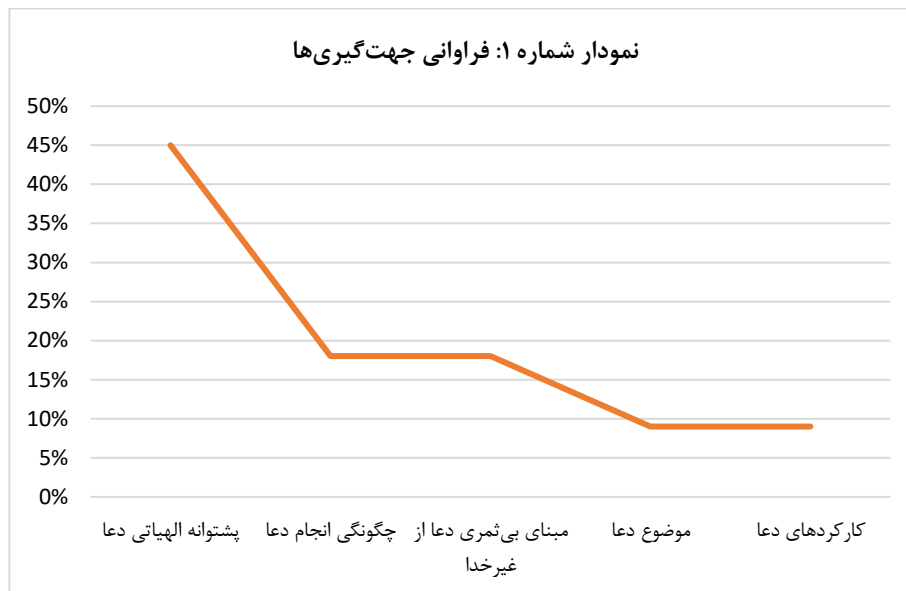
جدول (۶): تحلیل مضمون آیاتی از سوره غافر حاوی «دعا» و «امر الهی»

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ * اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (غافر/ ۶۰ و ۶۱) ﴿هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (غافر/ ۶۸)					
--	--	--	--	--	--

کلیدواژگان	ربکم، ادعونی، استجب لکم، یستکبرون، جهنم، الله، جعل لکم، یحیی، یمیت، قضی امرا، کن فیکون		
مضمون اصلی	رابطه تصویر خدا و امکان دعا (تأثیر نوع خداشناسی بر دعا)		
مضامین فرعی	خداوند، انسان را به دعا دعوت کرده و اجابت آن را وعده داده است.	امر الهی و تدبیر او در حیات انسان، پشتوانه دعا است.	آن که با فرمان «کن» جهان را می آفریند، قادر است دعای بندگان را اجابت کند.
کدگذاری	F1	F2	F3
جهت گیری کلی	پشتوانه الهیاتی دعا		

۴-۱- تحلیل داده‌ها

پس از ترسیم جدول تحلیل محتوا و شناسایی مضامین اصلی، فرعی و جهت‌گیری‌ها، تحلیل کمی (شمارش فراوانی عناصر متنی) به عنوان پایه‌ای روشمند برای تقویت تحلیل‌های کیفی و استنتاج نتایج علمی به کار گرفته می‌شود (کرپیندورف، ۱۳۷۳: ۴۷؛ باردن، ۱۳۷۵: ۱۳۱). با توجه به اینکه تنها یک مضمون اصلی به دست آمده، لذا از ترسیم نمودار کمی آن صرف‌نظر می‌شود؛ بر این اساس، در گام اول، نمودار سنجش فراوانی جهت‌گیری‌های آیات بر اساس جدول تحلیل محتوا ترسیم می‌شود تا زمینه ورود به تحلیل‌های کیفی فراهم آید.



بر پایه داده های حاصل از نمودار شماره (۱)، مقوله بندی آیات مورد تحلیل، به ترتیب فراوانی بالا به شکل زیر صورت بندی می شود:

- مقوله اول: پشتوانه الهیاتی دعا
- مقوله دوم: چگونگی انجام دعا
- مقوله سوم: مبنای بی ثمری دعا از غیر خدا
- مقوله چهارم: موضوع دعا
- مقوله پنجم: کارکردهای دعا

تقریر سنجش فراوانی مقوله ها به این صورت است:

با توجه به اینکه داده های تحقیق، شامل آیاتی بوده که دو مفهوم «امر الهی» و «دعا» را در سیاقی واحد بیان می کنند، طبیعی است که بیشترین بسامد حاصل از تحلیل نیز بر تبیین پیوند میان همین دو مفهوم متمرکز باشد. با این حال آنچه مهم است، نوع

رابطه‌ای است که این دو مفهوم با همدیگر دارند و جهت‌گیری‌های کلی یا همان مقولات کلان تحلیل، عهده‌دار تبیین کلی این رابطه‌اند.

«پشتوانه الهیاتی دعا»، به‌عنوان مقوله پربسامد اول که نزدیک به نیمی از فراوانی کمی را دربردارد، نشان می‌دهد آیات مورد تحلیل بیش از هر چیز دیگری، درصدد این بوده‌اند تا در مقام معنابخشی به دعا برآیند و «امکان اجابت دعا» را با پیش‌فرض‌های الهیاتی توجیه و اثبات نمایند. امکان اجابت دعای حاجت از آنجا که یکی از اصلی‌ترین چالش‌های مطرح در فلسفه دین و از مسئله‌های غامض و پیچیده‌ای است که نظریات مختلف کلامی و فلسفی را پیرامون خود برانگیخته و به‌گونه‌ای مستقیم با نوع خداشناسی و مدل‌های خداباوری مرتبط است و هر نوع تحلیل و تقریری از آن، مستقیماً چارچوب‌های خداباوری را متأثر می‌سازد، شایسته آن بوده که قرآن‌کریم به‌طور ویژه به آن توجه کرده باشد و موضع خود را درباره آن گفته باشد.

مقوله سوم با عنوان «مبنای بی‌ثمری دعا از غیرخدا» نیز، در حقیقت صورت دیگری از همان مقوله اول اما با زبان سلبی است. این گزاره توضیح می‌دهد که چرا نباید غیرخدا را مخاطب دعا قرار داد و اساساً چرا عرضه دعا به بت‌های سنگی و قدرت‌های زمینی، بی‌ثمر و قدم گذاشتن در وادی ضلالت و سرگردانی است. به بیان دیگر، این مقوله با سلب صلاحیت مقام مدعو از غیرخدا، درصدد انحصار مدعو به خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۱۸).

مقوله دوم با عنوان «چگونگی انجام دعا»، به‌طور محدود به برخی از آداب یا حالات داعی در هنگام دعا کردن اشاره دارد. این حالات و آداب نه تنها هماهنگ و همسو با سیاق واحدی است که از پیوند دو مفهوم «امر الهی» و «دعا» حاصل شده، بلکه واجد دلالت‌های معناداری در این زمینه است که در تحلیل‌های کیفی خواهد آمد و بسامد بالاتر آن نسبت به سایر مقوله‌های چهارم و پنجم را تعلیل می‌کند.

مقوله چهارم به موضوع دعا اختصاص یافته که در اینجا سه موضوع را مورد توجه قرار داده است؛ درخواست حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) برای امنیت سرزمینش، اجتناب

خود و فرزندانش از پرستش بت‌ها و در نهایت یادآور دعایی که خداوند به واسطه آن، اسحاق و اسماعیل را به او بخشید. موضوع سوم دعا که صاحب فرزند شدن حضرت ابراهیم (علیه السلام) و رای اسباب عادی را یادآوری می‌کند، با الگوی حاصل از تعامل میان «امر الهی» و «دعا» تناسب دارد که تحلیل آن خواهد آمد.

مقوله چهارم نیز به قلمرو تأثیرگذاری دعا اشاره دارد و آن را فراتر از طلب حوائج و درخواست‌های شخصی و به وسعت اصلاح‌گری نسبت به گستره زمین مطرح می‌کند. در مجموع به نظر می‌رسد تمامی مقوله‌های کلان مستخرج از آیات، بر مدار مقوله اول یعنی «پشتوانه الهیاتی دعا» گردش می‌کنند و هر مقوله، تعامل معنایی ویژه‌ای با آن دارد. بر این اساس، به طور مستقل فقط به تحلیل دو مقوله اول پرداخته می‌شود و ذیل آن‌ها و به مناسبت، سایر مقوله‌ها نیز مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

۴-۲- تحلیل مقوله اول: پشتوانه الهیاتی دعا

در آیات مورد بررسی، تکیه اصلی قرآن کریم بر بیان «پشتوانه‌ای الهیاتی» برای «امکان دعا» است. واقعیت آن است که فهم دعا و باور به اجابت و مکانیزم اثرگذاری آن، همواره به عنوان یک چالش کلامی و فلسفی مطرح بوده است. در این میان برخی تحلیل‌های صورت گرفته در این زمینه، فاصله روشنی از تصویری دارد که قرآن کریم از دعا و رابطه داعی با مدعو به دست می‌دهد.

۴-۲-۱- صورت‌بندی‌های متفاوت از پشتوانه الهیاتی دعا

قبل از ورود به یافته‌های تحلیل محتوا در بیان پشتوانه الهیاتی دعا، لازم است به برخی صورت‌بندی‌های مشهور در این زمینه اشاره شود.

۴-۲-۱-۱- دعا به مثابه یک امر صرفاً عبادی

صعوبت درک رابطه دعا با نظامات مسلّم فلسفی مثل قانون علیّت یا تغییرناپذیری خداوند از یک سو و پیوند آن با آموزه‌های الهیاتی و کلامی مثل قضا و قدر و علم مطلق و خیر محض بودن خداوند، ابهامات جدی را پیرامون دعا و اثرگذاری آن به وجود آورده و به طرح نظریات گوناگون دامن زده است؛ از این رو بوده که «دعا» همواره یکی از موضوعات مورد توجّه عالمان و اندیشمندان حوزه کلام و مکاتب فلسفی گوناگون بوده است تا جایی که حتّی از سوی برخی فلاسفه و متکلمان مورد انکار قرار گرفته و آن را از یک عامل واقعی و مؤثر در تغییر سرنوشت انسان، به یک امر صرفاً عبادی که پاداش الهی را به دنبال دارد، تقلیل داده‌اند (فخر رازی، ۱۳۹۶: ۸۳ و ۸۴).

در این نگرش، خداوند، عالم مطلق و خیر محض است و از این رو هم به همه جزئیات حال و آینده انسان احاطه دارد و مجهولی ندارد که لازم باشد با دعای بندگان معلوم شود و هم خیر محض است و هرآنچه را مصلحت بندگان بداند، خود به آن‌ها اضافه می‌کند (همان؛ ابن‌فهد حلّی، ۱۴۰۷: ۳۱-۲۸).

برخی فیلسوفان خدا باور، مثل کانت نیز، ضمن انکار تأثیرگذاری دعا در دنیای بیرون، آن را صرفاً از منظر «روان‌درمانی» مورد توجّه قرار داده‌اند؛ به این معنا که دعا واجد آثار روانی و معنوی مثبت در درون انسان است و نه اینکه خداوند را متأثر سازد یا واقعاً بر روند رویدادهای عالم اثر بگذارد (برومر، ۱۳۹۹: ۶۴-۵۰).

۴-۲-۱-۲- وساطت نفوس فلکی در سازوکار اجابت دعا

در رابطه با سازوکار اجابت نیز، نظریات متعدد و مختلفی وجود دارد که نشان از پیچیدگی درک آن دارد؛ باور به تغییرناپذیری اراده و علم خداوند از یک سو و محال دانستن صدور بی‌واسطه معلول‌های متکثر از خداوند واحد از سوی دیگر، مبنای این عقیده قرار گرفته که خداوند در ابتدا و بی‌واسطه به خلق عقول مفارقه به عنوان موجودات دور از ماده و مجردات تامّ پرداخته و سپس این عقول، وسائط و مبادی آفرینش نفوس

متکثر سماوی و فلکی مجرد که نه عقل فعال محض اند تا تأثیرناپذیر باشند و نه منفعل محض اند تا تأثیرگذار نباشند، قرار گرفته اند (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۲۴۷ تا ۲۴۹؛ رحمتی، ۱۳۸۸: ۳۲).

مطابق این عقیده، این نفوس سماوی هستند که از دعای بندگان تأثیر می پذیرند و با قدرت و اذن تصرفی که خداوند به آن ها داده، دعاها را می شنوند و می بینند و آن ها را به اجابت می رسانند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۱۱؛ لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۳۲). در این دیدگاه، تنها «عالم امر کلی عقلی» است که به هیچ وجه تغییر و انفعالی در او راه ندارد و اینکه گفته شده «أن العالی لا یلتفت إلی السافل»، منظور همین است و إلا جوهر نفسانی که همان نفوس سماوی باشند، از احوال موجودات زمینی به ویژه از نفوس ناطقه شریفه تأثیر می پذیرند و لذا ملتفت و متوجه اجابت درخواست های آن ها می شوند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۰۳). این عقیده از سوی برخی از فلاسفه و متکلمان به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ عده ای وساطت میان خداوند و آفرینش را نامعقول دانسته اند و عده دیگر مبنای این عقیده یعنی قاعده «الواحد لا یصدُر منه ألا الواحد» که از سوی برخی فلاسفه به عنوان یکی از امهات اصول عقلی و در ردیف فطریات عقلی می باشد (میرداماد، ۱۳۷۴: ۳۵۱) را با ادله عقلی مورد انتقاد قرار داده اند. در انتقاد از این قاعده، اینطور بیان شده که چنین قاعده ای صرفاً درباره فاعل طبیعی و فاعل موجب و علت بسیطی که معلول از ذات او ناشی شود، می تواند صحیح باشد و إلا درباره خداوند که فاعل بالمشیه و فاعل مختار است و خلق و ایجاد به اراده او تحقق می یابد و از ذات او تراوش نمی کند، چنین چیزی صحیح نیست و لذا خدای متعال، تخصصاً از دایره این استدلال خارج است. در این فرض، تعدد آثار و افعال بی واسطه از فاعل مختار بلاشکال است (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۱۵۵؛ حلی، ۱۴۱۳: ۱۷۸ و ۲۸۱).

علامه طباطبایی در تعلیقه ای که بر حکمت متعالیه دارد، ضمن نقد دیدگاه وساطت نفوس فلکی، بر این نکته تأکید کرده که اساساً بحث از نفوس فلکی، ذاتاً یک بحث فلسفی نیست و فیلسوفانی چون ابن سینا و ملاصدرا در طرح این موضوع و پیوند آن با اجابت دعا، مبتنی بر اصول موضوعه ای در ریاضیات یا طبیعیات عمل کردند که بطلان آن ها در علوم امروز

مبرهن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۱۰). عده‌ای از محققان البته با تقریرهای فلسفی کوشیده‌اند ضمن اثبات فلسفی امکان صدور بی‌واسطه موجودات متکثر از خداوند، بر عدم نقض قاعده «الواحد» توسط صدور بی‌واسطه موجودات از خداوند تأکید نمایند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۲۵). چنین کوشش‌های فلسفی، از این جهت که راه را به روی توجیه و امکان فلسفی مداخله مستقیم و بی‌واسطه الهی در رخدادهای عالم و تحلیل مقوله دعا وفق ایده کلان این پژوهش می‌گشاید، قابل توجه است.

نکته دیگر اینکه، تأکید بر وساطت نفوس سماوی توسط فیلسوفانی چون ابن‌سینا و ملاصدرا، همچنین می‌تواند مبتنی بر باوری فلسفی نیز باشد که اراده را از صفات ذات الهی قلمداد می‌کنند. بر این اساس چون اجابت دعا مستلزم تغییر و انفعال اراده مدعو است و ذات خداوند نیز از تغییر و تأثر مصون است، لذا فرض وجود وسائط تغییرپذیر و منفعلی چون نفوس سماوی برای واکنش به دعای حاجت‌مندان لازم می‌آید.

علامه طباطبایی علیرغم بسیاری از فلاسفه بر تعلق اراده به صفت فعل الهی تأکید دارد و مجموع روایات شیعه را در دلالت به این معنا، در حد استفاضه می‌داند (۱۳۹۰، ج ۱۷: ۱۱۹). شاید بر این اساس بوده که ایشان همانند سایر فلاسفه با صعوبت تحلیل سازوکار اجابت دعا مواجه نبوده و در تفسیر آیات مربوط به دعا، دست به تأویل ظواهر آیات نبرده و بر نبود حائل و وسائط میان داعی و مدعو تأکید نموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَرِيبٌ مِّنْ عِبَادِهِ، لَا يَحُولُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ دَعَائِهِمْ شَيْءٌ، وَهُوَ ذُو عَنَاءٍ بِهِمْ وَبِمَا يَسْأَلُونَهُ مِنْهُ» (همان، ج ۲: ۳۵).

همچنانکه بیان شد، «عالم امر» در دیدگاه ملاصدرا، عالم ثبات و تجرد تام و در نتیجه از هرگونه تغییر و تأثر مصون است و محل حوادث قرار نمی‌گیرد؛ بر همین اساس هم بوده که ایشان، عالم نفوس را خاستگاه اجابت دعا قلمداد نموده و از تحلیل دعا در بستر عالم امر خودداری کرده است. با این حال ملاصدرا در تفسیر عبارت «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» در آیه ۵۴ سوره اعراف، «امر» را بر «عالم امر» تطبیق داده است؛ این در صورتی است که «امر» در این آیه و به قرینه آیه بعد که بلافاصله به دعا کردن امر می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (اعراف/ ۵۵)، پیوند روشنی با «دعا»

دارد؛ در این دو آیه، خالقیت و «امر الهی»، خاستگاه اصلی دعا و نیایش قلمداد شده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۰۹). به عبارت دیگر، این «امر الهی» است که راه دعا را بر انسان می‌گشاید و او را به دعا و اجابت و اثرگذاری آن امیدوار می‌سازد؛ در این صورت، انطباق امر الهی در این آیه بر «عالم امر» که عالم تجرد تام و بدون هیچگونه تغیر و تأثیری است، تناسبی با مقوله دعا که مستلزم تأثیرپذیری و ایجاد تغیر است، نخواهد داشت و ناگزیر مراد از «امر الهی» در این آیه، باید موردی غیر از عالم امر ادعایی باشد.

۴-۲-۱-۳- دعا در چارچوب نظام اسباب

مسئله دیگر درباره دعا، نسبتی است که دعای حاجت با نظام اسباب و مسببات پیدا می‌کند. در این باره نیز دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. دیدگاه غالب با مسلم انگاشتن برهان علیّت، این است که دعا در درون نظام علیّت قرار دارد و بلکه دعا یکی از اسبابی است که خداوند مقدر فرموده است: «إذا أراد الله شيئا هيأ أسبابه و من جملة الأسباب لحصول الشيء المدعو له دعاء الداعي» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۴۰۴).

در این دیدگاه ضمن آن‌که اجابت دعا به واسطه وسائلی همچون نفوس فلکی صورت می‌گیرد، خود دعا به عنوان یک سبب برای تحقق فعل عمل می‌کند. این نگرش به دعا، مشابه نگرشی است که نسبت به معجزات وجود دارد؛ در تحلیل معجزات نیز عقیده غالب بر عدم مداخله مستقیم خداوند در معجزه است و بر این نکته تأکید می‌شود که معجزه به هیچوجه خارج از نظام اسباب صورت نمی‌گیرد، بلکه اسبابی غیرعادی در معجزه دخالت دارند که بشر نسبت به آن‌ها علم ندارد و ممکن است در آینده شناسایی کند. مبتنی بر این دیدگاه، دعا و معجزه در حقیقت خرق عادت می‌کنند و نه خرق قانون (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۴۶). این دیدگاه مبتنی بر باوری است که صدور بی‌واسطه متغیرات را از خداوند محال می‌داند و مباشرت الهی در اجابت دعا را در شأن او نمی‌داند و بر این اساس، وجود وسائط و اسباب را لازم می‌شمرد (لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۳۴).

همچنانکه قبلاً اشاره شد، امتناع صدور بی واسطه متغیّرات از خداوند، خود مبتنی بر دیدگاهی است که اراده را از صفات ذات الهی قلمداد نموده و لذا بر پایه عقیده‌ای که اراده را از صفات فعل الهی می‌داند، صدور بی واسطه متغیّرات از خداوند امکان‌پذیر است؛ همچنانکه از تحلیل برخی از متفکران فلسفی معاصر به دست می‌آید که چنانچه اراده به عنوان صفت فعل الهی قلمداد شود، آنگاه صدور بی واسطه از خداوند اشکالی پیدا نمی‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳۴).

فارغ از آن که این دیدگاه، راه برای امکان مداخلات مستقیم و بی واسطه الهی بر اساس برخی تقریرهای فلسفی گشوده است، ظاهر آیات متعددی از قرآن کریم نیز بر فقدان وسائط و امکان مداخله مستقیم خداوند در رویدادها دلالت دارند و میزان آن‌ها به حدی است که نمی‌توان به راحتی آن‌ها را به قیدی مقید نمود یا تأویل برد.

برخی از مفسران معاصر در مواجهه با آیاتی از قرآن کریم که بر خلق بی واسطه و دفعی خداوند صراحت دارند، ضمن پذیرش این حقیقت که خداوند در خلق هیچ شیئی محتاج به اسباب نیست تا صعوبتی برای او داشته باشد، با توسعه در اسباب، منظور از اسباب را صرفاً اسباب عادی‌ای می‌داند که بشر با آن‌ها مألوف و مأنوس است. این مفسران در تفسیر آیه ۴۷ سوره آل عمران و آیه ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۵۹) که بر خلقت ویژه و دفعی حضرت عیسی (ع) دلالت دارد، تنها دخالت اسباب عادی در این ایجاد را نفی کرده‌اند و بر نقش اسباب غیرعادی تأکید دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۹۷ و ۲۱۳).

اینگونه تحلیل شامل سه ضلع است:

اولاً پذیرش خلق دفعی الهی؛

ثانیاً تأکید بر غیرقابل تخلف انگاشتن نظام اسباب؛

ثالثاً احاله موضوع کیفیت ایجاد دفعی الهی به اسباب مجهول و غیرعادی.

به نظر می‌رسد این تحلیل، بین امکان خلقِ دفعی و قطعیت نظام و سائط جمع کرده و جمع بین این دو هم ارجاع به نوعی «لا ادری» بوده است. با این حال ظاهر آیات متعددی، بر مداخله مستقیم الهی در رویدادها و عدم نیاز او به وسائط دلالت دارد؛ همچنانکه برخی مفسران مثل شیخ طوسی با استناد به شیوه خلقت حضرت عیسی (ع)، در نقد گروهی که لفظ «کُن» را از سنخ «سبب» دانسته‌اند که فعل الهی با واسطه آن انجام می‌شود، بر مداخله مستقیم الهی و عدم لزوم وساطت اسباب در فعل خداوند تصریح کرده‌اند: «ان القادر بقدره یقدر علی أن یفعل من غیر سبب، فالقادر للنفس بذلك أولى» (بی‌تا، ج ۲: ۴۶۵).

تأکید شیخ طوسی بر «الایجاد من غیر سبب»، در فعل مستقیم الهی بدون وساطت اسباب، در مواضع متعددی از تفسیر ایشان به‌خصوص در تبیین معنای فعل «إنشاء» و تفاوت‌های آن با کلمات مشابه، مطرح شده که نشان می‌دهد ایشان دست‌کم در پاره‌ای از امور، ایجاد بدون وساطت اسباب را ممکن می‌داند (همان، ج ۶: ۲۲۹؛ ج ۷: ۲۳۴؛ ج ۸: ۱۹۶).

فیض کاشانی نیز ذیل آیه ۴۷ سوره آل عمران و ناظر به کیفیت خلقت حضرت عیسی (ع) به همین وجه از قدرت و کیفیت فعل الهی تصریح دارد: «كما یقدر أن یخلق الأشياء مدرجاً بأسباب و مواد یقدر أن یخلقها دفعة من غیر ذلك» (۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۷).

همچنانکه اشاره شد، عدم امکان مداخله مستقیم الهی در اجابت دعا یا تحقق معجزات، عمدتاً مبتنی بر برخی باورهای فلسفی است که به‌عنوان براهین مسلم عقلی انگاشته شده‌اند. این دیدگاه البته با انتقادات جدی مواجه است و ضمن آنکه امتناع عدم مداخله مستقیم الهی را عقلی نمی‌داند، آن را ناسازگار با ظاهر بسیاری از آیات قرآن و روایات برمی‌شمرد.

۴-۲-۲- اجابت دعا به پشتوانه امر الهی

از جدول تحلیل محتوا به روشنی برمی‌آید که در الهیات قرآن، آنچه پشتوانه اجابت دعا و تأثیرگذاری قطعی آن در تحولات و رخدادهای آفرینش قرار گرفته، «امر الهی» است (ر.ک: کدهای A3، B3، C4، E3، F2).

قرآن کریم در موارد قابل توجهی، دعا را با «امر الهی» توضیح داده است. در آیات ردیف A پس از عبارت ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ در آیه ۵۴ اعراف، بلافاصله در آیه ۵۵ به دعا فرامی خواند: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ و در آیه ۵۶ مجدداً بر دعا تأکید می فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾.

در آیات سوره رعد در ردیف B، پس از آنکه «امر الهی» و اداره جهان توسط خداوند را مطرح می فرماید: ﴿يُذَكِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾ و تا آیات ۱۳ به نشانه‌ها و مصادیق تدبیر الهی در عالم خلقت اشاره می کند، بلافاصله در آیه ۱۴ بر انحصار «دعا» نسبت به خداوند تأکید می ورزد و دعا به ساحت غیر خدا را کاری عبث برمی شمرد: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٌ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ لِيُتَلَّعَ فَأَهَ وَ مَا هُوَ بِتَالِعِهِ وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾. علامه طباطبایی بر پیوند این آیه با تمامی آیات قبل، تأکید کرده و انحصار دعا و اجابت دعا توسط خداوند را به خاطر همین علم و قدرت شگفت‌انگیز خداوند در آفرینش می داند که آیات قبل گویای آن هستند (۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۱۸).

در آیات ۳۲ تا ۳۹ سوره ابراهیم که در ردیف C از جدول قرار گرفته‌اند، ابتدا جاری بودن امر الهی در آفرینش و اختصاص تدبیر عام نظام خلقت به خداوند (همان، ج ۱۲: ۵۹) را مطرح می کند: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ﴾ و پس از آن که به مظاهری از این تدبیر الهی در آفرینش اشاره می شود، مجموعه‌ای از دعا‌های حضرت ابراهیم (ع) را نقل کرده است: ﴿وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ تا آنجا که حضرت ابراهیم (ع) به یاد اجابت دعایی می افتد که با وجود آن که اسباب عادی حکم به عدم تحقق آن می دادند، اما توسط خداوند به اجابت رسید و لذا اینگونه زبان به ستایش خداوند می گشاید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ و سپس به طرح دعا‌های خود ادامه می دهد. طرح دعا‌های متنوع حضرت ابراهیم (ع) بلافاصله پس از بیان انحصار امر تدبیر

عالم به خداوند و ستایش خداوند با وصف «شنونده دعا»، حاکی از همان سیاقی است که آیات دو سوره اعراف و رعد بیان نموده‌اند.

آیات سوره نحل در ردیف D، به روشنی نشان از همنشینی «امر» با «خلق» الهی دارد. در آیه اول، مشرکان را از آمدن امر الهی اخبار می‌کند: ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ و سپس تا آیه ۱۲، همراهی خالقیت و ربوبیت الهی را تبیین می‌نماید که مجموع آن‌ها، ناظر به اثبات وحدانیت الهی در ربوبیت هستند (همان، ج ۱۲: ۲۱۵). این سیر تا آیه ۱۹ ادامه می‌یابد تا آنکه در آیه ۲۰، اینطور می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾؛ این آیه در مقام سلب ربوبیت غیرخدا از طریق سلب خالقیت و نیز سلب قدرت اعطای نعمت از سوی آن‌ها قرار دارد که ثمره آن، عدم استحقاق غیرخدا برای این است که مخاطب دعای بندگان قرار بگیرد.

۴-۲-۳- چپستی امر الهی

تبیین «امر الهی» در قرآن، یکی از موضوعات اختلافی میان مفسران است. بر اساس دیدگاهی فلسفی، تفسیر «امر» به «عالم امر» که عالم مجردات محض باشد، اولین بار در قرن ششم هجری در تفسیر مفاتیح‌الغیب مطرح شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴: ۲۷۲). سپس در قرن هفتم توسط ابن عربی، ذیل آیه ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (إسراء/۸۵) در تبیین واژه «امر» بیان شد.

ابن عربی در شرح گزاره «قل الروح من امر ربي» و با هدف اثبات تجرد روح انسانی، «امر» را به عالم امر یعنی عالم مجردات تفسیر نموده و بین عالم خلق با عالم امر تفکیک کرد (۱۴۲۲، ج ۱: ۳۸۸). بعدها انگاره عالم امر به‌طور فراوان از سوی ملاصدرا مورد تأکید قرار گرفت و صورت‌بندی جدیدی یافت. نقد این انگاره فلسفی و پیش‌فرض‌های فلسفی مؤثر بر چنین تفسیری از «امر الهی» در قرآن، در سطور پیشین مطرح شد.

بازخوانی کاربردهای قرآنی «امر»، عمدتاً بر دو محور متمرکز است:

نخست، عمومیت تدبیر و حکمرانی پیوسته الهی بر نظام خلقت؛

دوم، امکان مداخله بی واسطه خداوند در جهان آفرینش.

بررسی آیات، مؤید آن است که قرآن «امر» را نه به مثابه قلمروی متافیزیکی یا عالم عقل کلی به عنوان صادر اول، بلکه به عنوان سازوکاری از حکمرانی الهی معرفی می کند که هم در قالب اسباب طبیعی و هم در شکل شکستن این چارچوب تجلی می یابد. انحصار حکمرانی الهی به وساطت اسباب، ضمن آن که در سنت فلسفی با انتقادات جدی مواجه است که البته مجال طرح آن نیست، با ظاهر آیات متعددی که بر قدرت نامحدود الهی و مداخله بی واسطه او تأکید دارند نیز، ناسازگار است.

قرآن کریم در موارد متعدد از جمله ولادت حضرت عیسی (ع)، بر این نوع مداخله تأکید کرده است: ﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران/۴۷)؛ در این آیه نیز خلق و امر در کنار همدیگر مطرح شده اند. حضرت مریم (س) نسبت به کیفیت خلقت فرزند خود، در شگفت است و خدای متعال نیز با وصف قدرت نامحدود خود در خلقت، به این تعجب پاسخ می دهد. بر این اساس، معلوم می شود آفرینش حضرت عیسی (ع) از مصادیق «کن فیکون» و آیه درصدد بیان شأن قدرت خداوند بر خلق امور دفعی و خارج از نظام تدریج بردار اسباب است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۷) و این تصور را بر هم می زند که حکمرانی الهی در نظام خلقت صرفاً همان سنن و قوانین ثابت او باشد، بلکه تدبیر الهی فراتر از سنن و اسباب هم، عمل می کند و می تواند «من غیر سبب» نیز دست به ایجاد بزند (طوسی، بی تا، ج ۲: ۴۶۵).

امر الهی، در حقیقت شأن تدبیر و حکمرانی ویژه الهی در آفرینش را بیان می کند. ویژگی های این نوع خاص از تدبیر الهی، توسط آیاتی همچون ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲) و ﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ﴾ (قمر/۵۰)، معرفی شده است. به عقیده برخی مفسران، تفکیکی میان «خلق» و «امر» وجود دارد؛ به این معنا که امر برخلاف خلق که وساطت اسباب در آن وجود دارد و حسب سنت های جاری الهی انجام

می‌شود، انشاء و ابداع الهی و صرفاً مستند به اراده الهی است؛ در این بیان، امر الهی در حقیقت آفرینش مستقیم است (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۶: ۱۸).

آیه ۵۰ سوره قمر، اشعاری به همان لفظ «کُن» است که خداوند متعال در آیات دیگری، «امر» خود را با آن تعریف نموده و لفظ «کن» در حقیقت مثلی است برای اینکه فعلی بدون تکلف و بدون وساطت اسباب تحقق می‌یابد (همان، ج ۲: ۶۵، ج ۹: ۶۱؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۸۳ و ۸۴). امر در آیه ۸۲ سوره یس نیز توسط برخی فلاسفه به عالم امر اطلاق شده (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۱۱) و این در حالی است که ظاهر آیه، چنین اطلاقی را تأیید نمی‌کند؛ این آیه و ظاهر آیات متعددی، دلالت بر صدور فعل بی‌واسطه از خداوند دارند. اگر چنین آیاتی هم قابل حمل بر صدور فعل به واسطه دانسته شوند یا بر مجرد صدور فعل - چه بی‌واسطه و چه با واسطه - حمل شوند، با توجه به اینکه موارد زیادی در قرآن وجود دارد که بدون قرینه، فعل را مستقیماً به خداوند استناد داده و ظاهر در فعل بی‌واسطه است، این میزان ظواهر را نمی‌توان توجیه یا تأویل و برخلاف ظاهر حمل نمود (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۳۱ و ۳۲).

فیض کاشانی نیز ذیل آیه ۴۷ سوره آل عمران و ناظر به کیفیت خلقت حضرت عیسی (ع) به همین وجه از قدرت و کیفیت فعل الهی تصریح دارد: «كما يقدر أن يخلق الأشياء مدرجاً بأسباب و مواد يقدر أن يخلقها دفعة من غير ذلك» (۱۴۱۵، ج ۱: ۳۳۷). بنابراین، تأکید بر خالقیت و تصرف مدبرانه الهی، نشان می‌دهد که دعا تنها در سایه شناخت خداوند به عنوان آفریننده و مدبر جهان معنا می‌یابد. به تعبیر دیگر، اصلی‌ترین پشتوانه و عامل معناداری دعا، حضور پیوسته و حکمرانی ویژه الهی در آفرینش است که هم در چارچوب سنت‌ها و اسباب عمل می‌کند و هم در شکل شکستن این چارچوب جلوه می‌یابد. شاید بر همین پایه بوده که دعا فراتر از امری شخصی، به عنوان ابزاری برای مشارکت انسان در اداره جهان و اصلاح‌گری در زمین معرفی شده است (کد A5).

یکی از شقوق امر الهی در آفرینش، خلافت انسان در زمین و اذن الهی به تصرف او در زمین و مخلوقات زمینی است که آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ» (نمل/۶۲) به آن دلالت دارد. با این حال، موانعی

در مسیر تحقق این خلافت برای انسان پیش می‌آید و تصرف او را با محدودیت مواجه می‌سازد و گاهی او را به اضطراب وامی‌دارد. رفع این موانع و به تعبیر قرآن «یکشف السوء»، توسط خداوند از طریق دعای انسان، در حقیقت تکمیل‌کننده مقام خلافتی است که خود به انسان داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۳۸۳).

۴-۳- تحلیلی بر مقوله دوم: چگونگی انجام دعا

دعا با حالت «خوف و طمع»، در دو دسته آیات (کدهای A4، E3 و E4) آمده و نقش اخلاص و عبادت در اثرگذاری دعا (کد E5)، مورد تأکید قرار گرفته است. خود پشتمانگی امر الهی برای دعا، دلالت دارد که چنین معرفتی نسبت به خداوند، از آداب و الزامات دعای حقیقی است. در آیات مورد تحلیل، ابتدا از «امر الهی» سخن به میان آمده و خداوند به‌عنوان مدبر جهان معرفی شده و سپس انسان به دعا با خوف و طمع تشویق شده است. امر الهی در قرآن، فراتر از قوانین طبیعی، نشان‌دهنده حاکمیت بی‌چون‌وچرای خدا بر جهان است. انسان با درک اینکه جهان بر پایه «امر الله» استوار است و اوست که با فرمان «کن» هر چیزی را محقق می‌سازد، به این باور می‌رسد که خداوند قادر است هر وضعیتی را تغییر دهد. در این تحلیل، دعا، بازتاب امر الهی در آفرینش و امید به آن است؛ به تعبیر دیگر، «امر الهی» به‌عنوان چارچوب اداره جهان، منشأ ایجاد طمع است و این امید، محرک اصلی دعا به‌عنوان کنشی فعالانه برای مشارکت در تغییر سرنوشت است.

طمع را تمایل نفس به چیزی که خارج از دسترس آن باشد گفته‌اند. طمع می‌تواند در امر نیکویی باشد ولو اینکه طمع‌کننده مستحق آن امر نیکو هم نباشد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۱۹). به همین خاطر به زنی که به چیزی طمع می‌ورزد و توان دستیابی به آن را ندارد، مَطْمَاع گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۲۵). این معنا یکی از تفاوت‌های بنیادین طمع با رجاء است؛ رجاء زمانی است که اسباب و توان رسیدن به موضوع رجاء فراهم آمده باشد، اما طمع در جایی کاربرد دارد که اسباب و استحقاق فراهم نیست. رجاء، موکول به

عمل است و آنگاه که عبد دست به عملی می‌زند، امید دارد که پاداشی از سوی خداوند به عمل او اختصاص یابد.

خصوصیت مهم دیگر درباره طمع و تفاوت آن با رجاء، غلبه سویه این جهانی آن بر آخرت‌گرایانه بودن آن است. امید در آیات ۵۴ تا ۵۶ سوره اعراف که در همنشینی با «دعا»، «اصلاح زمین» و «احسان» قرار گرفته، علاوه بر اینکه در بستر این جهانی قرار دارد، معطوف به اصلاح‌گری در زمین و پیوند آن با محیط عمومی و دیگر انسان‌ها پرننگ‌تر است و لذا صبغه اجتماعی‌تری می‌یابد (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۲۸). پس از آنکه در آیه ۵۴ به توضیح امر الهی می‌پردازد و تدبیر خلقت را یک‌سره متعلق به خداوند می‌داند، بلافاصله در آیه ۵۵ می‌فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ و در آیه ۵۶ می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾. در اینجا، دعا با حالت خوف و طمع، به‌عنوان ابزاری برای جلب رحمت الهی و اصلاح زمین معرفی می‌شود. بر این اساس، معلوم می‌شود دعا صرفاً درخواستی فردی نیست، بلکه انسان را به اصلاح زمین و ایفای نقش به‌عنوان «خلیفه‌الله» ملزم می‌سازد.

پیوند میان امر الهی، طمع و دعا در آیات سوره سجده نیز مشاهده می‌شود: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ * يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ * تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ (سجده/ ۴ تا ۱۶). در این آیات مشاهده می‌شود که سوره با «تدبیر امر» آغاز می‌شود و این سیاق تا آیه ۱۴ ادامه می‌یابد، سپس بلافاصله به ایمان‌گروهی اشاره می‌شود که سجده و تحمید می‌کنند، در برابر پروردگار استکبار ندارند و اهل دعا با حالت خوف و طمع می‌باشند. اتصال سیاقی این آیات با آیات قبل، حاکی از بیان امید با ادبیات طمع در بافت و سیاق امر الهی است که اینجا نیز با «دعا» قرین شده است. بر این اساس، معلوم می‌شود باور به اداره جهان بر پایه «امر الهی»، موجد اصلی امید و خوف است و همین امید و خوف، محرک انسان به دعا با حالت امید و خوف است.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱- «امر الهی» به مثابه بنیان آفرینش و تدبیر پیوسته جهان، موجد اصلی شکل‌گیری «طمع» (امید این جهانی) در انسان است و دعا به عنوان کنشی برخاسته از این امید، نقشی کلیدی در تکامل معنوی و مسئولیت اجتماعی انسان ایفا می‌کند.

۲- قرآن کریم با تأکید بر حاکمیت مطلق خداوند بر جهان، دعا را نه تنها ابزاری برای طلب حاجت، بلکه فراخوانی به مشارکت فعال در اداره جهان و ایفای نقش خلیفه‌اللهی معرفی می‌کند.

۳- تحلیل آیات سوره‌های اعراف، رعد، ابراهیم، نحل، سجده و غافر نشان می‌دهد که دعا در بستر «امر الهی» معنا می‌یابد؛ امری که هم شامل سنت‌های جاری در آفرینش است و هم امکان مداخله بی‌واسطه الهی را فراتر از اسباب طبیعی تأیید می‌کند. این دوگانگی، پشتوانه الهیاتی دعا را تقویت می‌کند: از یک سو، انسان با درک نظم حکیمانه جهان، به تدبیر الهی اطمینان می‌یابد و از سوی دیگر، با تکیه بر قدرت نامحدود خداوند، به تغییر وضعیت موجود امیدوار می‌شود.

۴- همچنین، قرآن با پیوند دعا به «اخلاص» و «شناخت»، شرط تأثیرگذاری آن را وابسته به رشد اخلاقی و معنوی انسان می‌داند و مسئولیت او را در قبال اصلاح جامعه و پرهیز از فساد یادآور می‌شود.

۵- این پژوهش گامی در راستای بازخوانی نظام‌مند مفاهیم قرآنی است و با تبیین رابطه پویای نیایش و امر الهی، چارچوبی نظری برای مطالعات آینده در حوزه الهیات عملی، روان‌شناسی دین و جامعه‌شناسی نیایش فراهم می‌سازد. درک این تعامل نه تنها تصویری روشن‌تر از جایگاه دعا در نظام الهیاتی اسلام ارائه می‌دهد، بلکه بر ضرورت تلفیق امیدواری به لطف الهی با مسئولیت‌پذیری انسان در تحولات جهان تأکید می‌ورزد.

۶- پی‌نوشت‌ها

- (1)- Content Analysis
- (2)- Thematic Content Analysis (TCA)
- (3)- Thematic analysis

۷- منابع

*قرآن کریم

- ۱- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۲- ابن عربی، محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۳- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، علة الداعی و نجاح الساعی، چاپ اول، بیروت، دار الکتاب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۴- امام خمینی، روح الله، الطلب و الاراده، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی، (۱۳۷۹ش).
- ۵- باردن، لورنس، تحلیل محتوا، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، (۱۳۷۵ش).
- ۶- برومر، ونسان، هنگام نیایش چه می‌کنیم؟، مترجم: اشکان بحرانی و مسعود رهبری، چاپ دوم، تهران، هرمس، (۱۳۹۹ش).
- ۷- حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ چهارم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، (۱۴۱۳ق).
- ۸- ربانی گلپایگانی، علی، «فاعلیت خداوند در معجزات»، فصلنامه کلام/سلامی، شماره ۸۷، (۱۳۹۲ش).
- ۹- رحمتی، انشاءالله، «نفوس فلکی در جهان‌شناخت سینایی و همانندی آنها با نفوس بشری»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، شماره ۴۲، (۱۳۸۸ش).
- ۱۰- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ولایت تکوینی و ولایت تشریعی، چاپ اول، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، (۱۳۹۲ش).
- ۱۱- طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ش).

- ۱۲- -----، تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، قم، بیدار، (۱۳۶۶ش).
- ۱۳- -----، شیعه در اسلام، چاپ سیزدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۳۷۸ش).
- ۱۴- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۱۵- فخر رازی، محمدبن عمر، شرح اسماء الحسنی، چاپ اول، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه، (۱۳۹۶ق).
- ۱۶- -----، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۱۷- فیض کاشانی، محمد، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۱۸- قرشی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت، (۱۳۷۵ش).
- ۱۹- کریپندورف، کلاوس، «تجزیه و تحلیل محتوا»، رسانه، شماره ۱، (۱۳۷۳ش).
- ۲۰- لاهیجی، عبدالرزاق بن علی، گوهر مراد، چاپ اول، تهران، سایه، (۱۳۸۳ش).
- ۲۱- محقق سبزواری، محمدباقر، أسرار الحكم، چاپ اول، قم، مطبوعات دینی، (۱۳۸۳ش).
- ۲۲- مدرسی، محمدتقی، من هدی القرآن، چاپ اول، تهران، دار محبی الحسین، (۱۴۱۹ق).
- ۲۳- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).
- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر، نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامیة، (۱۳۷۴ش).
- ۲۵- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۹۸۱م).
- ۲۶- میرداماد، محمدباقر بن محمد، قبسات، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، (۱۳۷۴ش).
- ۲۷- نصرالدین طوسی، محمدبن محمد، تجرید الاعتقاد، چاپ اول، تهران، مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، (۱۴۰۷ق).
- ۲۸- نئوندورف، کیمبرلی ای، راهنمای تحلیل محتوا، مترجمان: حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، چاپ اول، مشهد، جهاد دانشگاهی، (۱۳۹۵ش).